صاحب امتیاز و مدیر مسوول: سید نظام‌الدین نعمت‌ا... زاده
جانشین مدیرمسوول: مهدی محبی کرمانی
سردبیر: محمد لطیف‌کار
دبیر تحریریه : اسما پورزنگی‌آبادی
همکار گروه جامعه: پروین میرزاحسینی
همکار گروه فرهنگ: مینا قاسمی
صفحه آرایی: معین فروزنده
همکار بازرگانی: زهرا محمدی
نشانی: کرمان، شهرک شهید باهنر، خیابان بحرالعلوم،
کوچه ۱۴- مجتمع مس، بلوک ۶ طبقه همکف شرقی.
کدپستی:۷۶۱۸۷۶۵۵۱۹
تلفکس: ۳۲۴۵۹۵۴۹
لیتوگرافی و چاپ: مهدوی
تماس با سردبیر : mlatifk@gmail.com
www.esteghamatnews.ir
استقامت
هفته نامه

خبر

زهره مهرابی، برگزیدهٔ جایزهٔ کارآفرینی افضلی‌پور:

تعامل دانشگاه و بخش خصوصی ادامه یابد

گروه جامعه: «زهره مهرابی» از دانش‌آموختگان دانشگاه شهید باهنر کرمان و مدیرعامل شرکت الماس درخت سبز که در زمینه‌ی فرآوری پسته و مغز پسته فعالیت می‌کند، با رای هیات داوران، برگزیده‌ی پنجمین جایزه‌ی کارآفرینی از مجموعه جوایز افضلی‌پور، بنیان‌گذار دانشگاه در کرمان شد.

جای خوشبختی است بانویی کارآفرین برگزیده شد

به گزارش خبرنگار استقامت، مهندس مهدی ایرانی‌کرمانی پژوهشگر و فعال اقتصادی در این مراسم با قدردانی از برگزارکنندگان این جایزه اظهار کرد: «جای بسی خوشبختی است که نیمی از دانشجویان این دانشگاه دختر هستند و این نوبت، بانویی کارآفرین برگزیده‌ی جایزه شده است». وی توضیح داد: «خانم مهرابی را از زمان اجرای کریدور سبز می‌شناسم. آلودگی پسته ایران به سم افلاتوکسین باعث شد اتحادیه اروپا از ورود پسته ممانعت کند و طرح کریدور سبز با این مسئله مبارزه کرد و موفق بود. انجمن ملی پسته ایران هم از دل همین طرح بیرون آمد. ایشان مدیر فنی یکی از آزمایشگاه‌های طرف قرارداد طرح بود. دانش‌آموخته‌ی مهندسی شیمی از دانشگاه کرمان است و اواسط دهه‌ی هشتاد فارغ‌التحصیل شده که بعد از آن، در شرکت مرجان‌خاتم مشغول شد و چند سال نیز در مجموعه‌ی آقای مهدی آگاه بوده و در واقع، دست پرورده‌ی آقای آگاه هم هست». وی ادامه داد: «ایشان دوره‌های متعدد مدیریتی و کنترل کیفیت دیده و به رموز کار افلاتوکسین‌زدایی آشنا شده است تا جایی که یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان پسته ایران به شرق که بسیار مقررات سختگیرانه‌ای دارد جذب ایشان شد و چند صد میلیارد تومان سرمایه‌گذاری کرد تا یکی از بهترین واحدهای فناوری و بسته‌بندی پسته‌ی ایران را تاسیس کند». ایرانی با بیان اینکه ایشان حاضر نبود کرمان را ترک کند و همین‌جا فعالیت خود را ادامه داده است، گفت: «مجدد از کار دانشگاه در تقدیر ایشان قدردانی و به خودشان تبریک می‌گوییم و امیدوارم دختران و پسران دانشجو به ایشان تاسی کنند و از کارآفرینان آینده‌ی کشور بشوند».

کم‌آبی صنعت پسته را به مخاطره انداخته است

زهره مهرابی مدیرعامل درخت الماس سبز در حوزه‌ی فرآوری پسته و مغز پسته که در سال ۹۵ به بهره‌برداری رسیده و برای ۲۲۰ نفر اشتغال ایجاد کرده است، نیز در این مراسم، طی سخنانی گفت: «امیدوارم که تعامل بخش خصوصی و دانشگاه ادامه یابد». وی افزود: «کم‌آبی صنعت پسته را به مخاطره انداخته که امیدواریم این مشکل برطرف شود». وی سپس گفت: «وقتی از دانشگاه باهنر کرمان فارغ‌التحصیل شدم، فکر نمی‌کردم دوباره به این مکتب برگردم و از موفقیت و رشدی صحبت کنم که در این دانشگاه بذر آن در ذهنم کاشته شد». مهرابی با قدردانی از استادانش اظهار کرد: «کارآفرینی و اشتغال‌زایی در کرمان را با ۲.۵ هکتار زمین و دو سوله‌ی خالی شروع کردیم؛ باید هم کارخانه می‌ساختیم و هم کار را تعطیل نکنیم چون تعهدات یک شرکت بازرگانی با سابقه‌ی سی ساله باید حتما اجرا می‌شد. این اقدامات به تلاش شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیری نیاز داشت». وی با بیان اینکه کارخانه راه‌اندازی و به تدریج، محصولات آن از پسته خشک به پسته تر و مغز سبز و مغز پسته افزایش یافت، ادامه داد: «همه‌ی محصولات هم کم ریسک و مطابق با استانداردهای روز دنیا تولید می‌شود. رعایت حقوق اطرافیان و احترام به نیروی انسانی را نیز همواره سرلوحه قرار دادیم و همین باعث شد که استاندارد بین‌المللی الزامات اخلاقی تجاری را دریافت کنیم». وی اعلام کرد: «موفقیت‌هایم را مدیون اعتماد امیرعلی عسکراولادی هستم و جایزه‌ی خود را به ایشان تقدیم می‌کنم». مهرابی اضافه کرد: «از آقای مهدی آگاه که بسیار از ایشان آموختم، مهندس جلال‌پور، مهندس طبیب‌زاده و به‌ویژه از همکاران بسیار پرتلاش و سختکوشم که از ابتدا تاکنون در این مسیر پرفرازونشیب همدلم بوده‌اند همچنین از دوستان و خانواده‌ام تشکر و قدردانی می‌کنم».

روایتی از سفر به منطقهٔ فاریاب در جنوب استان کرمان؛

کپری که سقف نداشت!

سیدحمیدمیرحسینی/مستندساز

آسمان هنوز روشن نشده بود که وسایل را بار زدیم و دل به جاده سپردیم. جاده‌ی عجیبی بود هرچه می‌رفتیم به پایان آن نمی‌رسیدیم. گفته بودند امنیت ندارد، ممکن است اشرار کمین کرده باشند، اما مگر می‌شد نرفت؟ هزار امید آن‌سوتر چشم انتظار ما بودند که آن بسته‌های آذوقه را به دستشان برسانیم. گرمای بالای چهل درجه و خرابی ماشین و راه هم هیچ کاری را برای ما غیر ممکن نمی‌کرد. معجزه را به چشم خود دیدیم. این جاده اگر درست می‌شد کشاورزی منطقه هم رونق می‌گرفت و بخشی از مشکلات فاریاب حل می‌شد. انگاری هرچه می‌کارند به‌خاطر مشکلات راه، نصف آن را نمی‌توانند برداشت کنند. در طول مسیر با خود فکر می‌کردم اگر کسی از افراد این روستا به هر دلیل بیمار شود چقدر زمان می‌برد و درد می‌کشد تا بتواند به اولین پزشک ممکن برسد!

انگار در هیچ جغرافیایی زندگی نمی‌کنند

نکته این‌که در بخشی از مسیر آن‌قدر نقطه‌ی کور برای تردد بود که ما به صدها سال پیش برگشتیم، و با الاغ‌های بومیان منطقه، مواد غذایی را به روستاییان فاریاب رساندیم. هنوز خیلی از مناطق، نه آب بهداشتی دارند و نه از نعمت برق برخوردارند! نمی‌دانم با این همه درد، در روزگار معاصر چه کنیم؟ بارها گفتم و باز خواهم گفت انگار آن‌ها در هیچ جغرافیایی زندگی نمی‌کنند. انگار آن‌ها به حساب هیچ روزگاری نمی‌آیند. انگاری آن‌ها گمشدگان تاریخند. اینجا انتهای دنیاست، نقطه‌ی صفر مرزی. وقتی قدم به اینجا می‌گذاری جهان جدیدی را کشف می‌کنی که انگاری در صفحه‌ی جغرافیای ایران رنگی ندارد. ناکجاآبادی در سرزمین مادری.

انگاری این مردمان به دنیا آمده‌اند که غصه‌های جهان را یک تنه بر دوش خود کشند. آن‌قدر غریب است اینجا، که دیگر کلمات معنایی ندارند. درد آن است که هیچ کدامشان به حساب روزگار ما نمی‌آیند، و بر صفحه‌ی جغرافیا هیچ نشانی ندارند. انگاری روز تولدشان روز مرگشان است که پدرانشان به آن‌ها هدیه می‌دهند. هویت آن‌ها تنها جسم زجر دیده‌شان است که باید جور این روزگار تلخ را بکشند. زنی در گوشه‌ای نشسته و نقطه‌ای نامعلوم را می‌نگرد. با او هم‌کلام می‌شوم و حالش را می‌پرسم، می‌گوید: امشب شویم(شوهرم) قرار است ازدواج کند. می‌گویم: ناراحتی؟ می‌گوید: نه. می‌پرسم چرا؟ می‌گوید: غریبی نیست؛ خالقام عروس جدید است. نگاهش اما چیز دیگری می‌گوید.

باد چنان قوی می‌وزد که می‌تواند یک بچه‌ی دو ساله را به هوا ببرد. این‌جا مادرها از ترس بادهای محلی با تخریس‌هایی از نخل که لوار می‌نامند، پای بچه‌های کوچک را می‌بندند. در این گوشه‌ی فراموش‌شده، زندگی در کپرها بوی درد می‌دهد. فقر ریشه‌ای دارد که چون لوار به صورت کوبیده می‌شود. تن و صورت‌شان ماه به ماه هم رنگ آب نمی‌بینند. برای همین است که بیماری زیاد است. قارچ و بیماری‌های فراوان پوستی. دخترها با موهای بلند و کوتاه، تصوری از

شانه ندارند. هیچ مویی صبح به صبح شانه نمی‌خورد، و بافته نمی‌شود. این‌جا زن و مرد فقط رنج‌های خود را می‌بافند. این‌جا دهان همه‌ی آدم‌ها بوی گرسنگی می‌دهد. به هر کپر یا چادری که می‌روم قصه‌ی تلخی برایم بازگو می‌شود. از روزگار سیاه خود می‌گویند، و از رنج‌هایی که متحمل شده‌اند.

اینجا فاریاب است، نقطه‌ای در سرزمین مادری. لباس‌هایشان چنان کهنه است که می‌توان نخ‌های تاروپود را یک به یک شمرد. اسم‌ها عوض می‌شوند، ولی آدم‌ها همه یکی هستند. از مسافتی به مسافتی دیگر. اینجا همه چیز تکراری است، حتی همه‌ی روزهای هفته.

هیچ چیز برای خوردن نداریم

به داخل یک کپر بدون سقف می‌روم یک خانواده نشسته‌اند. دست‌های‌شان زیرچانه و است و به جایی نامعلوم می‌نگرند. طوفان دیشب، سقف کپر آن‌ها را برده است. آن‌ها از من سقف می‌خواهند. زن خانواده به

من می‌گوید: چند ماه است که کپرنشین شده‌ایم. با امیدواری می‌پرسم: پس خانه داشته‌اید؟ جواب می‌دهد: نه؛ در چادر زندگی می‌کردیم. درست انگار که مراتب بدبختی را تشریح کرده باشد. می‌گوید: در کوه زندگی می‌کردیم. دیگر هیچ چیز برای خوردن نداشتیم. آمدیم این‌جا، در این‌جا هم کپر نشینیم. زمستان‌ها از سرما می‌میریم، تابستان‌ها از گرما. شوهرم پیرمردی، مریض است. دست‌هایش فلج است. کار نمی‌کند. از من می‌پرسد شما آمدید برای کمک؟ می‌گویم: به امید خدا. چشم‌هایش کورسویی از امید می‌گیرد. زن دیگری را می‌بینم؛ فقط شانزده سال دارد با دو بچه. پسر چهارساله و دختر دوساله. شوهرش در مرز به خاطر سوخت کشته شده است. از زندگی‌اش می‌پرسم؟ نگاهم می‌کند، با دهانی که شاید هرگز تمرین تبسمی نداشته است. جواب می‌دهد: هیچ‌کار! ما این‌جا هیچ چیز برای خوردن نداریم. حتی کارت‌های یارانه‌مان هم دست خودمان نیست. پول که بریزند می‌رود جای قرض و قوله‌هایی که برای سیر کردن شکم خودمان گرفته‌ایم. اگر پارچه‌ای داشته باشم سوزن‌دوزی می‌کنم تا اگر کسی خرید، پولی گیرم بیاید. کپر، پرتر و پرتر می‌شود. همدیگر را خبر کرده‌اند که کسی از شهر آمده. همه می‌خواهند حرف بزنند. به امید گرفتن کمکی. مردها با دستارهایی که محکم سر و دهان‌شان را پوشیده با هم شروع به حرف‌زدن می‌کنند. این‌جا تمام مردها، به خاطر شدت طوفان خاک، که صبح تا شب در هوا می‌چرخد، صورت‌شان را می‌پوشانند. بچه‌ها بی‌باک‌ترند. با تایرهای کهنه و باریک موتور، بازی می‌کنند. آسوده‌اند، چون نمی‌دانند پشت این کپرها چه خبر است. پیرمردی آن گوشه برایم تعریف می‌کند: زمانی عشایر بوده، گوسفند و بز داشته، اما خشک‌سالی نابودشان کرده. به روستا هم که آمده، کپرنشین شده. نان خشک خالی هم به زور برای خوردن پیدا می‌کند. او کمک می‌خواهد. من از دست‌های خالی و درازشده خجالت می‌کشم. از کپر بیرون می‌زنم تا شاید در طوفان گم شوم.

زن‌هایی که نان‌آور خانواده‌اند

هرچه می‌رویم به روستاهایی می‌رسیم که نقش زنان در آن بسیار پر رنگ است. مردان روستا یا به کارگری به بندر کوچ کرده‌اند یا در سیستان به دنبال قاچاق سوخت رفته‌اند. بعضی از آن‌ها هم سال‌هاست خبری از آمدنشان نیست. انگاری هیچ وقت نبوده‌اند. دختر هفده ساله پنج کلاس سواد دارد. لحن صدایش چنان اندوهبار و خالی است که هرگز آن را فراموش نمی‌کنم. با خانواده‌اش زمانی در کوه زندگی می‌کرده‌اند. آن پنج کلاس را هم همان‌جا خوانده، ولی دیگر پولی حتی برای خریدن کتاب هم نداشته. تا این‌که به روستا کوچ می‌کنند؛ به امید بهتر شدن زندگی. اما یک روز که از خواب بیدار می‌شود می‌بیند پدرش، او را به همراه مادر، خواهر و برادرهایش رها کرده و رفته است. دختر به من می‌گوید: هیچ‌کس را دیگر نداریم. دو برادر خیلی جوانش از شدت اعتیاد چشم‌شان هم باز نمی‌شود. برای همین، دختر خودش دست به کار شده، و سرپرستی خانواده را برعهده گرفته، و تا می‌تواند کار می‌کند که چرخ بی‌رونق خانواده بچرخد. می‌گوید: به او پیشنهاد کار در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس شده. تنم می‌لرزد وقتی که فکر می‌کنم چه سرنوشت شومی ممکن است در پیش داشته باشد و می‌ترسم از اتفاقات ترسناکی که ممکن است در آینده‌ی نه چندان دور برایش پیش بیاید. خواهر جوانش با سه بچه، شوهرش را از دست داده است. زنی بیست و چهارساله با سه بچه‌ی ده، هشت و دو ساله. دختر کوچک تالاسمی دارد و وسط این همه بدبختی قوز بالای قوز شده است. ماهی دو بار باید تا «بم» بروند تا خون بچه عوض شود. پول رفت وآمدشان هر بار پنجاه هزار تومان می‌شود، اما همان را هم ندارند. شوهر سی ساله‌اش به خاطر حمل مواد، دو سال است که اعدام شده است.

فهمیدم باورهایم غلط بوده است

اینجا کپرنشینان اگر خیلی خوشبخت باشند، بلدی پیدا می‌کنند تا از تیر چراغ برق برایشان رشته‌ای نور بیاورد. داشتن لامپ‌های بیست وات خوشحالی بزرگی است. زن‌ها اینجا زیر همین نور روی تکه‌ای پارچه سوزن‌دوزی می‌کنند. هر سوزن‌دوزی حدود سه ماه زمان می‌برد و مردها هر وقت گذرشان به شهر بیفتد هر کدامشان را صد هزار تومان می‌فروشند تا برای بچه‌هایشان لباس بخرند.

هر کسی را که در روستا می‌بینم، قصه‌ی تلخی را برایم بازگو می‌کند که جهان غریبی در دلم ترسیم می‌شود. رنج آدمی را در لحظه‌لحظه‌ی آن می‌توان دید. همیشه فکر می‌کردم وقتی درباره‌ی یک موضوع اجتماعی فیلم می‌سازم، یا در ابعاد مختلفاش می‌نویسم خود تأثیری مهم بر جامعه‌ی اطرافم گذاشته‌ام، و همین کافی است. اما در سال‌های اخیر فهمیدم که همه‌ی باورهایم تا امروز غلط بودند، تنها تصویر کردن و آه کشیدن، هیچ گره‌ای از مشکلات کسی باز نمی‌کند. به خودم قول داده‌ام اول پا به میدان بگذارم و گره‌ها را یکی پس از دیگری باز کنم. اگر فرصتی شد فیلمی بسازم یا در وصفش مطلبی بنویسم که با لطف خدا و یاری دوستان همراه، این اتفاقات خوب برای من رخ داده است.

با پویش فاریاب همراه شده‌ام

پویش فاریاب جدیدترین فعالیت من و دوستانم در این راستاست. بزرگترین چالش‌های ما در این منطقه، فقر، بی‌کاری و خشکسالی است که در سطح وسیعی در حال گسترش است، و مردمان خونگرم این بخش با مشکلات بسیار زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند. ما هم تلاش کردیم با دوستان خوبم در کنارشان باشیم. خوشبختانه کمک‌های زیادی به دست ما رسیده که به عنوان سبد کالا در اختیار آن‌ها قرار داده‌ایم و امیدوارم این پویش راهی باشد به گشایش مشکلات این منطقه که هزاران مشکل دارد، و من تنها بخشی از آن را توانستم در این گزارش بنویسم.

ویژه

مدیرعامل گهرزمین:

تلاش‌های آقای رزم‌حسینی ماندگار و قابل تحسین است

مدیر عامل شرکت سنگ آهن گهرزمین:
دوران طلایی وزارت صمت با حضور رزم حسینی

گروه اطلاع‌رسانی: مدیرعامل گهرزمین، دوران تصدی رزم‌حسینی در وزارتخانه صمت را دوران طلایی این وزارتخانه دانست و گفت: «درخشش این وزیر کرمانی در خصوص کارهای جهادی ازجمله تعیین‌تکلیف و آزادسازی معادن غیرفعال، آزادسازی گمرکات در بحث ورود ماشین‌آلات معدنی و موضوع انتقال آب خلیج فارس به صنعت و معدن ستودنی است».

به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل شرکت سنگ‌آهن گهرزمین، مدیرعامل گهرزمین در جلسه‌ی شورای مدیران گهرزمین با اشاره به تلاش‌ها و اقدامات جهادی آقای مهندس رزم‌حسینی، وزیر صمت، بیان کرد: «دوران تصدی ایشان در وزارتخانه صمت، دوران طلایی این وزارتخانه است».

وی افزود: «در واقع تلاش‌های آقای‌رزم حسینی ماندگار و قابل تحسین است».

مدیرعامل گهرزمین در ادامه خاطرنشان کرد: «درخشش این وزیر کرمانی در خصوص کارهای جهادی ازجمله تعیین‌تکلیف و آزادسازی معادن غیرفعال، آزادسازی گمرکات در بحث ورود ماشین‌آلات معدنی و موضوع انتقال آب خلیج فارس به صنعت و معدن ستودنی است».

وی با اشاره به عملکرد قابل توجه وزیر صمت افزود: «آزادسازی معادن غیرفعال، خود گام بزرگی در راستای توسعه و آبادانی صنعت و معدن کشور و فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی است».

مدیرعامل گهرزمین، انتقال آب خلیج‌فارس را که در دوران وزارت آقای رزم‌حسینی صورت گرفت، بسیار حائز اهمیت و از طرح‌های بزرگ آبی و خاکی کشور دانست و گفت: «این طرح موجب اشتغال‌زایی و نجات حیات کویر مرکزی ایران شد».

وی در پایان، لازمه‌ی موفقیت در هر کاری را تلاش جهادی و برنامه‌ریزی در آن امور دانست.

در این جلسه، مدیران مجموعه‌ی گهرزمین از اقدامات و فعالیت‌های جهادی وزیر صمت تقدیر و تشکر کردند.

اطلاع رسانی

در راستای مدیریت برق مطرح شد؛

مدیریت انرژی ادارات با مشارکت بسیج

گروه اطلاع‌رسانی: فرمانده حوزه بسیج ادارات استان کرمان با مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان دیدار و در خصوص پیک بار ۱۴۰۰ با هم به گفت‌وگو پرداختند. به گزارش روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان، در این نشست فرمانده حوزه بسیج ادارات استان کرمان گفت: «باید در راستای الگوی مدیریت مصرف قدم برداریم و آن را در جامعه نهادینه کنیم تا مدیریت مصرف انرژی در کشور فرهنگ‌سازی شود».

یامری افزود: «بسیج در همه‌ی عرصه‌ها بدون هیچ توقعی آماده‌ی خدمت‌رسانی به مردم و دستگاه‌های اجرایی است و در خصوص نهادینه کردن مدیریت مصرف برق، بسیج ادارات تمامی تلاش خود را انجام خواهد داد تا بتواند گامی مثبت برای خدمت به جامعه بردارد». مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق جنوب استان کرمان نیز در این دیدار، بیان کرد: «اقدامات شاخص و شایسته‌ای توسط حوزه‌ی بسیج شرکت با همکاری بسیج ادارات استان در راستای خدمت‌رسانی و برقراری برق پایدار و مستمر، انجام شده است». مهدوی‌نیا با بیان این‌که برق یک نعمت است و ضرورت آن، امروز مانند نفس کشیدن است، گفت: «همکاران ما در صنعت برق تمام تلاش خود را برای برقراری برق پایدار و مطمئن انجام می‌دهند و امیدواریم با همکاری تمامی مشترکین اعم از خانگی، اداری، کشاورزی، صنعتی و تجاری بتوانیم بدون خاموشی‌های ناخواسته از این شرایط با موفقیت عبور کنیم».

وی با اشاره به بحث مدیریت بار در تابستان جاری، افزود: «طرح مدیریت بار در تابستان ۱۴۰۰ از ابتدای خرداد ماه با توجه به محدودیت‌های موجود اجرایی شده است که تاکنون با همراهی و مشارکت بسیجیان، به‌خوبی اجرا شده است».

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای

نام دستگاه : اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان کرمان

ردیف	موضوع مناقصه	نوع مناقصه	برآورد ریالی	مبنای براورد	میزان تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)	شماره مناقصه	شماره ثبتی ستاد ایران
۱	انجام خدمات‌مشاوره نظارت‌براحداث‌ساختمانهای ادارات‌راهداری شهر ستانهای، سیرجان- رفسنجان-انار	یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی	۱۴/۰۶۴/۴۷۸/۷۳۵	بر اساس بخشنامه دستورالعمل تعیین‌حق الزحمه خدمات نظارت به‌شماره ۹۹/۱۴۴۲۰۱۰ مورخ ۹۹/۳/۳۱	۷۰۳/۲۲۴/۰۰۰	۲۳-۲-۴۰۰	۲۰۰۰۰۰۱۵۵۱۰۰۰۰۲۳
۲	تکمیل و روکش آسفالت محور ده شیخ در شهرستان ارزوئیه(مرحله دوم)	یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی	۲۳/۳۲۵/۶۹۹/۴۵۳	بر اساس فهرست بهای راه و باند سال ۱۴۰۰	۱/۱۶۶/۲۸۴/۹۷۲	۲۴-۲-۴۰۰	۲۰۰۰۰۰۱۵۵۱۰۰۰۰۲۴
۳	تکمیل محور سرزه -ریگان (مرحله دوم)	یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی	۳۸/۷۷۲/۸۹۵/۸۲۲	بر اساس فهرست بهای راه و باند سال ۱۴۰۰	۱/۹۳۸/۶۵۰/۰۰۰	۲۵-۲-۴۰۰	۲۰۰۰۰۰۱۵۵۱۰۰۰۰۲۵
۴	تکمیل محور محمدآباد باش آباداش (مرحله دوم)	یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی	۲۸/۸۲۲/۵۱۷/۰۴۳	بر اساس فهرست بهای راه و باند سال ۱۴۰۰	۱/۴۴۱/۱۲۶/۰۰۰	۲۶-۲-۴۰۰	۲۰۰۰۰۰۱۵۵۱۰۰۰۰۲۶
۵	تکمیل راه آذوری بم (مرحله دوم)	یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی	۲۵/۴۹۳/۳۶۸/۱۱۱	بر اساس فهرست بهای راه و باند سال ۱۴۰۰	۱/۲۷۵/۰۰۰/۰۰۰	۲۷-۲-۴۰۰	۲۰۰۰۰۰۱۵۵۱۰۰۰۰۲۷
۶	احداث و تکمیل محور سنگ‌پهن هارموزیه،گوین-بز تگ در شنوئیه(مرحله دوم)	یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی	۳۸/۲۰۴/۵۳۳/۳۲۶	بر اساس فهرست بهای راه و باند سال ۱۴۰۰	۱/۹۱۰/۲۲۷/۰۰۰	۲۸-۲-۴۰۰	۲۰۰۰۰۰۱۵۵۱۰۰۰۰۲۸
۷	تکمیل جاده دره موربند به کوغر بافت(مرحله دوم)	یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی	۲۱/۰۸۷/۸۱۷/۶۵۵	بر اساس فهرست بهای راه و باند سال ۱۴۰۰	۱/۰۵۴/۴۰۰/۰۰۰	۲۹-۲-۴۰۰	۲۰۰۰۰۰۱۵۵۱۰۰۰۰۲۹

محل دریافت اسناد :
سایت ستاد ایران به نشانی www.setadiran.ir

مهلت دریافت اسناد :
از ساعت ۸:۰۰ روز دوشنبه ۱۴۰۰/۰۳/۱۷
تا ساعت ۱۹ روز دوشنبه ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

مهلت تحویل پیشنهادات :
روز دوشنبه ۱۴۰۰/۰۳/۲۲
تا ساعت ۸ روز پنجشنبه ۱۴۰۰/۰۴/۰۵

محل تسلیم پیشنهادات :
ثبت در سامانه ستاد ایران و ارسال پاکت ضمانت نامه شرکت در فرایند ارجاع کار به دبیر خانه حراست اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان کرمان واقع در کرمان بلوار جمهوری اسلامی بعد از پل راه آهن روبروی سالن ورزشی فجر

زمان و مکان بازگشایی پیشنهادات :
ساعت ۰۸:۰۰ روز یک شنبه ۱۴۰۰/۰۴/۰۶ واقع در اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان کرمان سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسناد و شرایط مناقصه مندرج است.

آگهی فوق در سایت ستاد ایران
به نشانی www.setadiran.ir قابل رویت می باشد.

ش آ ۶۰۶۰

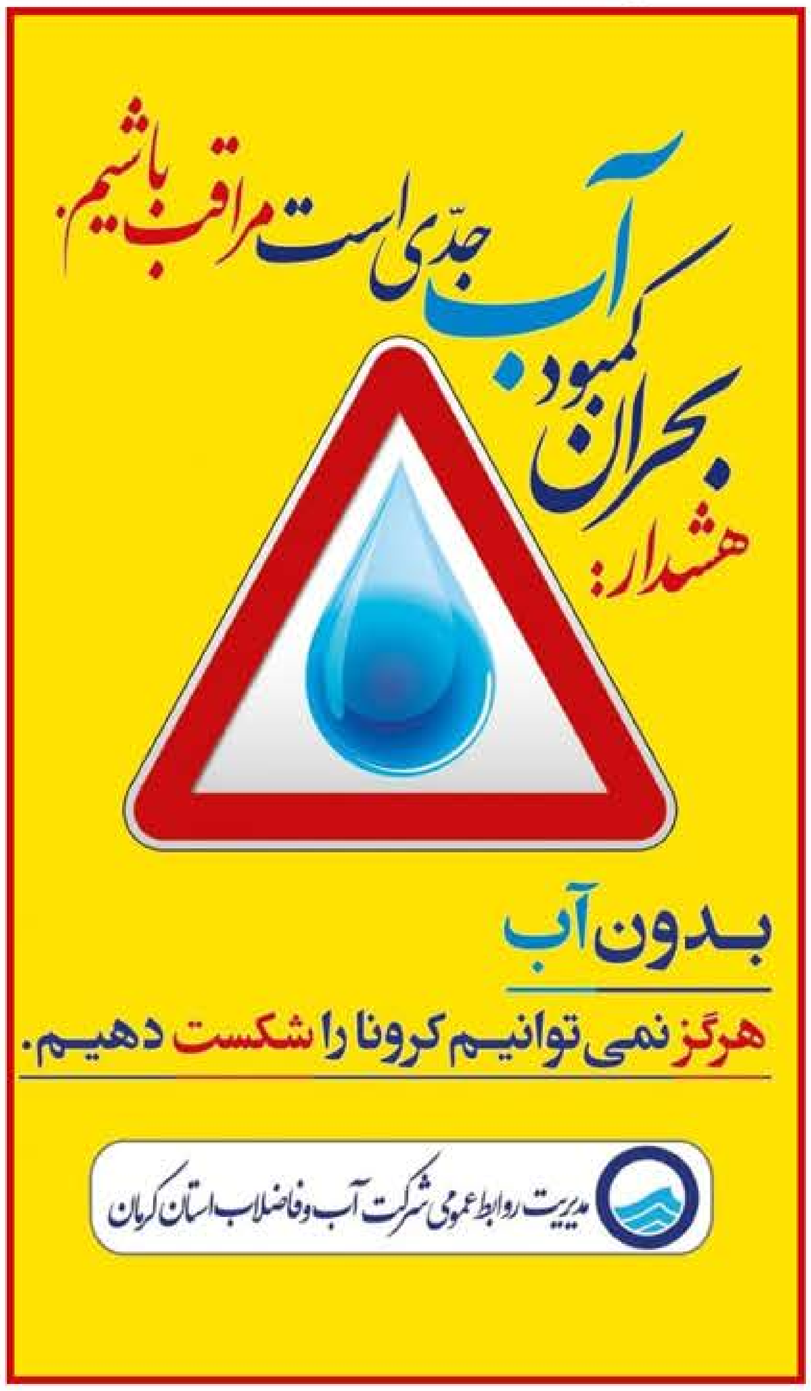
هشدار:
بحران کمبود آب جدی است مراقب باشیم.
بدون آب
هرگز نمی‌توانیم کرونا را شکست دهیم.
مدیریت روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب استان کرمان